

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه جهل ونهم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^۱

به مناسبت بحث‌هایی که گاهی در روزهای شنبه داریم، مناسب دیدم این موضوع رو را بیان کنم؛ مستحضر هستی که به نظر ما چندسالی است که ایام فاطمیه خوب برگزار می‌شود. تا حدودی حق این ایام ادا می‌شود به خصوص از زمانی که روز سوم جمادی الثانیه تعطیل اعلام شد بیشتر قرار پیدا کرد.

متأسفانه هر سال در خود ایام فاطمیه یا بعد یا قبل از آن با ایراد شبهاتی مواجه می‌شویم. از جمله امسال که گفته شده شهادتی در کار نبوده و شهادت حضرت (علیها السلام) افسانه است. یا اینکه اصلاً به بیت ایشان حمله نشده و... اگر یادتان باشد ما چندسال پیش هم جواب دادیم. یکی از ائمه جمعه اهل سنت کشور گفت که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) تب کردند و هرکس که تب می‌کند دو قسم است که یا خوب می‌شود یا می‌میرد و حضرت (علیها السلام) خوب نشدند.

البته گاهی وقت‌ها چیزهایی هم به آن اضافه می‌کنند، مثل امسال که با آقای معمم مصاحبه کردند و او گفت اصلاً در زمان ائمه (علیهم السلام) فاطمیه نمی‌گرفتند و اینکه امکانات خرج عزاداری و اختلاف می‌شود، در حالی که باید از دین و گزاره‌های دینی گفت.

البته برخی هم بدون اینکه حرف رهبران و علمای دین را گوش دهند مانند فلان مداح، فلان طلبه یا فلان کلاهی به قول ما، دچار افراط و تفریط می‌شوند. اما نکته‌ای که هست اینکه اهل تسنن اصلی دارند مبنی بر اینکه «حرمت مطالعه و فکر (لا بالفکر ولا بالبحث و لا بالطلب) در تاریخ صدر اسلام و لازم است "الامساک عما شجر بین الاصحاب" باید خودداری کرد از آنچه بین اصحاب گذشته است». زیرا اگر خوض در این مطلب شود، بسیاری زیر سؤال می‌روند و خیلی باورها به هم می‌ریزد. در ادامه این تفکر هزار و چندصدساله، وقتی فاطمیه منعقد می‌شود، طبیعتاً تاریخ گفته می‌شود و تحلیل تاریخ می‌شود و اینها ناراحت می‌شوند.

توجه شود که گاهی یک مقطع تاریخی است که اعتقاد انسان را شکل نمی‌دهد مثل حمله نادرشاه به هند و... اما من از منصفان، طلاب و علمای اهل سنت می‌پرسم آیا تاریخ صدر اسلام هم اینگونه است که من چه کار دارم چه گذشته چه کسی مظلوم بوده و من به امامت چه کار دارم و چی بر سر امامت آمده و اینکه من چه کار دارم امامت انتخابی است یا انتصابی؟ و... در اینجا است که این حکم (اهل سنت) زیر سؤال می‌رود و هرکس هم این را گفته اشتباه کرده است. از این می‌گذرم.

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

اما آنچه بنده را وادار کرد تا این یادداشت را بدهم این است که چطور شما تحلیل می‌کنید، تاریخ می‌گویید ولی اگر غیر از شما بخواهد تحلیل تاریخ کند حرام است؟! گفتن اینکه شهادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) افسانه است، تاریخ و تحلیل تاریخ است یا خیر؟ یعنی من تاریخ را دیده‌ام چنین چیزی نبوده است. یا مثلاً اگر واقع شد درست بوده است. اینکه آن نانجیب گفته خلیفه دوم به خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) حمله کرد برای این بوده که ببیند در خانه ایشان مالی، چیزی پنهان شده یا نه؟ که اگر پنهان بود بیرون بیاورند بین مستحقین تقسیم کنند. این نانجیبی است. خب وقتی شما می‌گوی افسانه یعنی در طول ۱۳۰۰ سال عالمان شیعه دروغ گفتند که شهادت بوده است، تهمت زده‌اند. علی‌ای حال قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»^۱ آیا این آیه عمومیت و اطلاق دارد یا خیر؟ خُب چرا کتمان حقیقت؟! بله ما معتقد به روش سید شرف الدین و سید محسن امین هستیم. المراجعات را کسی مطالعه می‌کند انسان لذت می‌برد. الآن از المراجعات چندسال می‌گذرد؟ اگر پرسند در زمان حاضر بهترین کتاب برای مطالعه مقارن (تقریبی) چیست؟ می‌گوییم المراجعات. برخی از کتاب‌ها به گونه‌ای است که تا ۱۰۰ سال یا ۲۰۰ نمی‌گذارد کتاب‌های دیگر تفوق پیدا کند. البته من خبر ندارم و تخصص هم این نیست و به علمای معاصر ستم نشود. ولی در حد تخصص خودم کتاب المراجعات هنوز هم کتاب زنده است و نه سب است نه لعن است و نه عدول از مواضع است (برخی سب و لعن ندارند ولی از مواضع خود عدول می‌کنند و این هنر نیست). باید توجه کرد که در این مجالس چه میزان از حقائق بیان می‌شود و چقدر معارف بیان می‌شود و شبهات پاسخ داده می‌شود.

البته باید جلوی افراط‌ها گرفته شود. بسیاری از بزرگان جهان عرب را داریم که در سایه امام حسین (علیه السلام) راه را پیدا می‌کنند. همین اربعین که گاهی ملاحظاتی پیرامون آن است، اما اصل قضیه را ببینید، بعد ما بیاییم اینها را زیر سؤال ببریم و بعد سایت‌های مقیم در لندن بیایند آنها را نشر دهند. باید آنها مقداری حواسشان را جمع کنند. باور کنید اگر آنها هر سال ما را جوری بدهکار نمی‌کردند ما مجبور نبودیم هر سال یک جوری دخالت کنیم. وقتی آدم احساس می‌کند که شیعه و علما را دارند بدهکار می‌کنند، آدم ناچاره ورود می‌شود. و علما و معممین باید حواسشان را جمع کنند تا بدانند چه سوء استفاده‌هایی می‌شود.

پرسش و پاسخ

فرمودید، آیات و روایات مذکور نمی‌تواند رادع سیره و بنای عقلا در رجوع مطلق جاهل به عالم باشد و نهایتاً ساکت است. چرا نمی‌تواند رادع باشد؟ آیا روایتی مانند من کان من الفقها که برای بیان شرایط مقلد است و ظهور در شرطیت حیات دارد و در مقام تحدید است و مفهوم هم دارد و نسبت به عدم این شرایط بشرط است آیا نمی‌تواند در این مورد، رادع بنای عقلا باشد؟

قبلاً بیان شد، آقای خوئی فرمود که آیات و روایات تقلید، ظهور در مجتهد زنده دارد مانند فاسئلا اهل الذکر، یا من کان من الفقها لذا ایشان با این روایات شبهه برخی را پاسخ داد که می‌گفتند بنای

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

عقلاً، رجوع جاهل به عالم است. آقای خوئی بیان داشت که این آیات و روایات، رادع این سیره است. لذا طریق این حرف ما نمی‌توانیم به سیره تمسک کنیم و بگوییم می‌شود از مجتهد چه مرده یا زنده تقلید کرد. ما پاسخ دادیم که این آیات و روایات نمی‌تواند رادع چنین سیره قوی‌ای باشد.

در پاسخ گفته می‌شود:

اولاً ما قائل به مفهوم نیستیم که شاید تعجب کنید کسی بگوید شرط مفهوم ندارد و این در جای خودش باید بحث شود و آقای خوئی هم قائل به مفهوم نیست.

ثانیاً بر فرض قول به مفهوم داشتن شرط، گفته می‌شود اگر شرط خودش موضوع باشد، مفهوم ندارد. کدام شرط بود که مفهوم داشت؟ شرطی که مبتنی بر موضوع باشد؛ یعنی اگر گفت «زید ان جاءک فاکرمه» پس اگر زید نیامد اکرام نکن. اما اگر گفته شود، «ان رزقت ولدا فاختنه»، مفهومش این است که اگر بچه‌دار نشدی ختنه نکن! خُب جن را ختنه نکنند. پس شرطی که متکی به موضوع باشد مفهوم دارد. در کلام امام (علیه السلام) شرط خودش موضوع است (من کان من الفقها ... فللعوام ان یقلدوه). لذا اگرحتی بخواهد احترام به نظر مشهور بگذارید این مورد از مواردی نیست که مفهوم داشته باشد. فتامل.

ادامه بحث

در مسئله ۹ که دو تا فرع داشت، (بقای بر تقلید، شروع ابتدایی تقلید از میت) هر دو را پیش می‌بریم، تتبع و ادله آراء، پشت سر گذاشته شد. اما تحقیق مطلب باقی ماند. بحث‌های ما سه مرحله‌ای است: ۱- بیان موضوع (طرح بحث و مسئله). ۲- تتبع آراء و ادله و اقوال. ۳- تحقیق (در این مرحله کاری به دیگران نداریم و اگر اشاره‌ای شود استطراداً می‌باشد).

تحقیق در قالب چند شماره مطرح می‌شود:

۱- به نظر شما راجع به مسئله بقا بر تقلید یا شروع تقلید از مرده، نیادب کمی در ماهیت تقلید تأمل شود؟ کاری که آقایان انجام نداده‌اند و من تا الآن ندیده‌ام. چرا نباید ماهیت تقلید بررسی شود؟

گفتیم که به تقلید می‌توان دو نگاه داشت:

۱- رجوع جاهل به عالم؛ البته تذکر می‌دادیم که رجوع جاهل به عالم در تقلید مانند رجوع به پزشک نیست، زیرا در آن ما حجیت نمی‌خواهیم و می‌توانیم عمل نکنیم، ولی در رجوع جاهل به مجتهد، مقلد دنبال حجیت است (رجوع الجاهل الی العالم به اضافه حجیت نظر او در حق جاهل).

۲- آیا ماهیت تقلید این است یا فراتر از آن می‌باشد؟ مثلاً تقلیدی که امام عسکری (علیه السلام) یا امام زمان (علیه السلام) یا حتی امام صادق (علیه السلام) مطرح کرده‌اند، صرف رجوع جاهل به عالم نیست و برخی مانند آقای خوئی می‌گفتند که مرجعیت زعامت است و مجتهد زعیم است و اگر و زعیم شد، پشت آن ولایت و وجوب اطاعت می‌آید. گویا قلاده‌ای را مقلد بر گردن خودش می‌اندازد تا دنبال مجتهد باشد. (بحثی بود که آیا مجتهد قلاده را گردن مقلد یا مقلد قلاده را گردن

مجتهد می‌اندازد؟ که بحثش گذشت). در این نگاه مجتهد، حجت از جانب امام زمان (علیه السلام) و جانشین ایشان است.

ثمره اختلاف دو دیدگاه

اگر نگاه اولی باشد، ممکن است اصلاً ما ضرورت زنده بودن مجتهد را زیر سؤال ببریم. مسئله کاملاً عقلایی می‌شود و دیگر زمینه برای تقلید از میت آماده شده و نه تنها جایز است بلکه اگر اعلم باشد بقا واجب می‌شود. اصلاً شروع ابتدایی از میت هم جایز است مانند جاهای دیگر، با این تفاوت که در جاهای دیگر مانند نظر پزشک لازم الاتباع نیست ولی در اینجا (تقلید) اتباع لازم است.

اما اگر تقلید قبول زعامت است، در آنجا دست بسته می‌شود و نه فقط در تقلید ابتدایی بلکه در تقلید استدامه‌ای هم بسته می‌شود. لذا از آقای خوئی این سؤال را داریم این است که چطور بقا بر تقلید از میت جایز است و فقط شروع ابتدایی تقلید از میت به جهت ضرورت، اجماع و... جایز نیست؟ اگر مرجعیت زعامت است، آیا زعیم در ادامه می‌تواند مرده باشد؟! گاهی می‌فرمایید مرجعیت زعامت است، به این جهت زن نمی‌تواند زعیم باشد، یا انسان دیوانه و فاسق نمی‌تواند زعیم باشد. ولی وقتی به مرده می‌رسید می‌فرمایید چون مرده وقتی می‌میرد تازه درجه‌اش بالا می‌رود و روحش بلند می‌شود.

البته از بحث من این برداشت نشود که اگر دیدگاه اول باشد حتماً بقا بر تقلید میت جایز است یا حتی تقلید ابتدایی جایز می‌شود و اگر نگاه دوم باشد اصلاً تقلید ابتدایی جایز نمی‌شود؛ بلکه می‌گوییم در نگاه اول زمینه برای بقا بر تقلید میت آماده می‌شود. از این رو ممکن است بگوییم ماهیت تقلید رجوع جاهل به عالم است اما در عین حال نمی‌توان بر میت باقی ماند.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین